

درآمدی بر گونه‌شناسی خطاهای منطقی در ویرایش

هومن عباسپور*

دبیرخانه‌ی دایرة المعارف پزشکی اسلام و ایران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران

مقدمه:

به نظر می‌رسد در مورد خطاهای منطقی در ویرایش تا کنون مطلب جامعی به فارسی نگاشته نشده باشد، لذا در این مقاله تلاش شده است تا به انواع خطاهای منطقی در ویرایش با ذکر مثال اشاره گردد. گفتنی است که این مقاله نیز مصون از خطا نبوده و احتمال بروز خطا در آن هست، لذا از خوانندگان گرامی خواهشمند است چشم بر خطاهای این نوشته نباشند و اگر در آن نقصی و عیبی می‌بینند به نگارنده تذکر دهند. به نظر نگارنده، ویراستار باید مهارت‌هایی را داشته باشد که در رأس آن‌ها عقل سلیم است:

۱. عقل سلیم؛

۲. معلومات عمومی؛

۳. آشنایی با منابع؛

۴. شمّ زبانی؛

۵. آشنایی با متون کهن فارسی.

اما عقل سلیم و منطق در ویرایش چیست؟ آیا می‌توان هر «خطای محتوایی» را «خطای منطقی» دانست و آیا عقل سلیم بدون داشتن معلومات ابتدایی ممکن است؟

با بررسی نمونه‌های زیر، می‌توان به این نتیجه رسید که خطایی منطقی است که با داشتن معلومات اندک و ابتدایی، فرضاً تحصیلات ابتدایی، و به کمک عقل سلیم و بدون مراجعه به منابعی خارج از آن متن بتوان آن را تشخیص داد، حتی اگر نتوان آن خطا را تصحیح کرد. این نظر در ادامه‌ی متن و به کمک مثال‌هایی توضیح داده خواهد شد.

برای تشخیص خطاهای منطقی، باید دو مهارت داشت: عقل سلیم و معلوماتی در سطح تحصیلات دوره‌ی ابتدایی.

درباره‌ی عقل سلیم نیازی به توضیح نیست، ولی در مورد داشتن معلومات ابتدایی لازم است گفته شود، همانطور که در مثال‌ها آورده شده است، داشتن برخی اطلاعات ابتدایی مانند برخی حوادث مهم تاریخ و حتی مسایل ابتدایی‌تر مانند شمارش ارقام برای تشخیص خطای متن لازم است.

باری، بر اساس تعریف پیش گفته و به کمک مثال‌های ذیل، عقل سلیم و منطق در ویرایش را می‌توان چنین تعریف کرد: دریافتن خطای متن بدون رجوع به منابع خارج از متن.

برای توضیح بیشتر، دو مثال می‌آورم:

در کتاب تحفة الملوک، تألیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود اصفهانی (قرن ششم)، دو جملی زیر آمده است:

۱. مَلِک منوچهر، آن‌گه که افراسیاب وی را به حصار کرده بود، [...] (ص ۴۱).

۲. مَلِک منوچهر، آن‌گاه که در طبرستان بود و افراسیاب او را حصار می‌داد، بعد از آن صلح کردند [...] (ص ۱۲۲).

در هر دو جمله، از جنگ افراسیاب با منوچهر سخن رفته است، اما کسانی که شاهنامه را خوانده‌اند می‌دانند که در شاهنامه، افراسیاب پس از مرگ منوچهر و در روزگار پادشاهی نوذر، ظهور می‌کند و پادشاهی که با افراسیاب می‌جنگد و اسیر می‌شود کیکاووس است نه منوچهر.

وانگهی، کسانی که با شاهنامه آشنایند این را هم می‌دانند که «مازندان»ی که در شاهنامه از آن یاد شده است آن سرزمینی نیست که در تاریخ با نام «طبرستان» می‌شناسیم و امروز آن را مازندران می‌خوانیم. مازندران در شاهنامه، به استناد مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری (ص ۱۶۷) و تاریخ گردیزی (ص ۴۵)، جایی است در یمن. «شام و یمن را مازندران

خواندند و عراق و کوهستان را سورستان خواندند» (قزوینی، محمد، «مقدمه‌ی قدیم شاهنامه». در هزاره‌ی فردوسی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲)؛ «و رستم با دوازده هزار مرد مسلح تمام بر اشتران نجیب نشستند و از سیستان برفتند و بیابان بگذاشتند و از ره دریا به مازندران آمدند که آن را یمن گویند» (گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب). برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی مازندران در شاهنامه، نیز بنگرید به کیا، صادق، «شاهنامه و مازندران»، سخنرانی‌های نخستین دوره‌ی جلسات سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰، ضیاءپور، جلیل، «مازندران شاهنامه کجاست؟»، شاهنامه‌شناسی، دفتر اول، تهران، بنیاد شاهنامه‌ی فردوسی، ۱۳۵۷.

اما این خطاها را ما به کمک منابع دیگری (در اینجا: شاهنامه) یافتیم و باید این نوع تصحیح را «محتوایی» بدانیم، نه منطقی؛ چون خطای متن را به کمک متن دیگری یافته‌ایم، نه به کمک عناصر درون همان متن. بر اساس این تعریف، نگارنده انواع خطاهای منطقی را که به روش یاد شده و بر اساس نمونه‌های واقعی و به شیوه‌ای استقرایی یافته است دسته‌بندی کرده است. به همین دلیل، نمی‌توان این فهرست را نهایی تلقی کرد و یقیناً گونه‌های دیگری از خطاهای منطقی می‌توان یافت، اما نگارنده، بنا بر عقیده‌ی خود، همه‌ی مثال‌ها را از متون واقعی استخراج کرده و هیچ‌یک مفروض یا بر ساخته‌ی نگارنده نیست، ولی فقط در مواردی نام منبع ذکر شده است؛ زیرا این اشتباه در متن پیش از ویرایش و تصحیح ویراستار بوده است و در نتیجه، در کتاب چاپ شده وجود ندارد.

انواع خطاهای منطقی:

۱. مغایرت متن با پیوست

پیوست در اینجا به هر نوع ضمیمه، اعم از تصویر و سند و فایل‌های صوتی، اطلاق می‌شود که همراه متن عرضه می‌شود. این مشکل در متن‌های مصور یا کتاب‌هایی پدید می‌آید که سندهایی به آن‌ها پیوست شده است.

مثال ۱: در کتاب رکوردهای جهانی گینس (چاپ ۲۰۰۹)،

در ثبت رکورد حمله‌ی ملخ‌ها، در زیر عکسی آمده است:
مردی در میان ملخ‌ها «نشسته» است.

در حالی که مرد «ایستاده» است.

مثال ۲: در کتابی درباره‌ی تاریخ معاصر ایران، به سندی استناد شده بود که شمار نمایندگان مجلس که با فلان قانون مخالف بوده‌اند ۵۷ تن بوده است، در حالی که در سند مذکور، که پیوست کتاب است، آمده که این نمایندگان ۵۴ تن بوده‌اند.

۲. نقیضه‌گویی

مثال ۱: گاهی دو داده یکدیگر را رد می‌کنند و به بیان دیگر مانع‌الجمع‌اند. در کتاب دنیای گم‌شده‌ی عیلام، چاپ انتشارات عملی و فرهنگی می‌خوانیم:

حدود ۳۴۰۰ پ.م، منس شهر ممفیس را که سالیان دراز پایتخت مصر باستان بود، کنار دهانه‌ی رود نیل بنا کرد.

چگونه می‌توان شهری را بنا کرد که سال‌ها پایتخت بوده است؟! شاید «بود» باید تبدیل شود به «ماند» یا عبارت «بعد از آن» افتاده است یا شاید بهتر باشد جمله را چنین تصحیح کنیم: حدود سال ۳۴۰۰ پ م، منس شهر ممفیس را کنار دهانه‌ی رود نیل بنا کرد که بعد از آن سالیان دراز پایتخت مصر باستان بود.

مثال ۲: در یک دایرة المعارف عمومی مفصل، در مدخل «پرویز کوزه‌کنانی» آمده بود:

کوزه‌کنانی از اولین جوانان فوتبالیست ایرانی بود که در سال‌های حدود ۱۳۰۰ در تیم‌های مشهور تهران بازی می‌کرد. اگر تهران تیم‌های مشهوری داشته، پس او نمی‌توانسته جزو اولین جوانان فوتبالیست بوده باشد. البته، شاید مراد نویسنده این بوده باشد که در آن زمان کمتر جوانی در تیم‌های مشهور بازی می‌کرده که البته برداشت دومی درست به نظر نمی‌رسد.

۳. شمارش نادرست

گاهی رقمی که در متن می‌آید با عناصر شمرده شده هماهنگ نیست:

مثال ۱: در کتابی تربیتی آمده بود:

هوش ذهنی که سه رکن برای آن ذکر شده است: مطالعه و تحصیل.

مثال ۲: در کتاب نصیحة‌الملوک غزالی آمده است:

سال را محاسبه کنیم یک سال می‌شود: $1360 - 1359 = 1$
مصادق این اتفاق اختلاف سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ ق) تا سال مرگ او (۱۳۱۳ ق) است که، با تفریق آن از این، حاصل ۴۹ سال می‌شود؛ در حالی که همه کمابیش می‌دانند که او «۵۰ سال یک روز کم» سلطنت کرده است.

در این موارد، مؤلف یا ویراستار بهتر است از تعبیرهایی چون «حدود» یا «کمی بیش از» یا «اندکی کمتر از» استفاده کند.

۴. بی‌ربطی علت و معلول

گاهی علت و معلول به هم ربطی ندارد. این مشکل وقتی به وجود می‌آید که بخشی از متن افتاده یا مؤلف حرف خود را فراموش کرده است. در کتابی درباره‌ی نهضت مشروطه‌خواهی در فارس آمده بود:

امیرنظام در اسدآباد گرفتار سیلابی ویرانگر شد. آب بیشتر اماکن مسکونی را فراگرفت و سبب وحشت اهالی شده بود. قتلی نیز در دهکده‌ی باده‌خوره‌ی اسدآباد اتفاق افتاد. این دو اتفاق سبب شد تا حسنعلی خان با یاری مردم سدی ساخت. چنان که ملاحظه می‌کنید، علت و معلول به هم نمی‌خورند. ویراستار، با مراجعه به منابع، دریافته که قسمت جاافتاده این بوده: «حسنعلی خان خون‌بهایی را که از قاتلان گرفت صرف ساختن سد کرد».

۵. بی‌ربطی مقدمه و نتیجه

گاهی میان آنچه گفته می‌شود و آنچه مضمون بدان منتج می‌شود رابطه‌ی درستی برقرار نیست. در دایرةالمعارف هاجینسون (چاپ ۲۰۰۳)، چاپ انگلیس، آمده است:

سرگئی بوبکا، قهرمان اوکراینی پرش با نیزه، در ۱۹۸۳ قهرمان جهان شد و از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ بدون شکست در همه‌ی مسابقات مهم حضور یافت.

اگر از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ در همه‌ی مسابقات بدون شکست حضور داشته، پس باید در همه‌ی این سال‌ها قهرمان می‌شده، نه فقط در ۱۹۸۳.

۶. ناهماهنگی تعبیر و زمان

گاهی نویسندگان، به تأثیر از زبان روز و بیشتر زبان اداری، فراموش می‌کنند که برخی تعبیرها، زمانمند است و به تبع زمان مورد بحث باید یا نباید به کار رود. در متن مکتوب سخنرانی

بزرگمهر را پرسیدند که عزّ و مَلِک به چه چیز اندر است؟ گفت: عزّ مَلِک به چهار چیز پیدا شود: یکی به نگاه‌داشتن اطراف اندر سفرها و بازداشتن دشمن از خویش و عزیز داشتن دانایان و اهل فضل را (ص ۱۲۹). البته، به نظر استاد همایی، مصحح کتاب، «سه چیز» یا «چهار چیز» مبتنی است بر این که پاره‌ای از امور را متمم و ملازم هم قرار بدهیم یا آن را جداگانه محسوب داریم.

مثال ۳: در فیلم‌نامه‌ای پلیسی، در صحنه‌ای، گزارشگر

تلویزیون می‌گوید:

هفت قتل صورت گرفته [و می‌شمرَد]: (۱) — (۲) — (۳)

— (۴) — (۵) — (۶) — ؛

در ادامه‌ی فیلم در می‌یابیم که دو قتل در یک‌جا و هم‌زمان انجام شده و گوینده می‌بایست به این اشاره کند.

مثال ۴: در کتابی درباره‌ی تاریخ ایران و تونس آمده است:

تاریخ پزشکی در تونس از سه مرحله گذر کرده است: (۱)

— (۲) — (۳) — (۴) — (۵) — ؛

در اصل کتاب، «سه مرحله» بوده، ولی مترجم، که افزوده‌هایی به متن دارد، خودش دو مرحله‌ی دیگر افزوده است و یادش رفته که عدد را مطابق صورت تغییر یافته درست کند. در این‌گونه موارد، باید به جای «سه» یا هر عدد دیگر از «چند» یا «حدود» استفاده کرد؛ مثلاً، «از مراحل گذر کرده است». وقتی در متن آمده یک فهرست ۶ تاست، ولی ۷ تا ذکر شده و برای تصحیح آن شک داریم که ۶ تاست یا ۷ تا، اگر دسترسی به متن اصلی (در صورت ترجمه) یا به خود نویسنده نداریم، بهتر است در متن به جای آن بنویسیم: «چندتا».

مثال ۵: در کتابی تاریخی آمده بود:

از ۷۵۶ تا ۷۹۲ حکومت کرد [...] او پس از ۳۵ سال حکومت درگذشت.

وقتی حساب می‌کنیم، می‌بینیم که ۷۹۲ منهای ۷۵۶ می‌شود

۳۶، می‌توان جمله را چنین تصحیح کرد:

پس از ۳۶ سال حکومت درگذشت.

پس از حدود ۳۵ سال حکومت درگذشت.

اندکی بیش از ۳۵ سال حکومت کرد.

البته می‌دانیم که عدد سال را نمی‌توان دقیق گفت؛ مثلاً اگر از فروردین ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰، ماه را در نظر نگیریم و فقط

یکی از مدیران ادارات دولتی گفته شده است:

امام صادق (ع)، با تخصصی کردن علوم، نقش مهمی در استخدام نیروهای متخصص داشتند و دانشجویان خود را راهنمایی می‌کردند تا در انتخاب رشته‌ی مورد علاقه‌ی خود تلاش کنند و نردبام ترقی را طی کنند.

۷. ناهماهنگی تعبیر و فرهنگ

گاهی تعبیر به کار رفته مناسب فرهنگ و دین و ملیت نیست.

مثال ۱: در کتاب تحفة الملوک (ص ۲۹) می‌خوانیم:

موبد گوید جاهل را نصیحت کردن منفعت نکند که گفته‌اند: «ناصحُ الجاهلِ کواعظِ السُّکرانِ»؛ یعنی آنک جاهل را پند دهد و نصیحت کند چنان باشد که مست را در حالت مستی موعظت کند.

اگر این حدیث یا مثل عربی از موبد باشد، تعبیر به کار رفته با فرهنگ موبد ناهماهنگی دارد، ولی اگر از خود نویسنده باشد، مشکل منطقی ندارد.

مثال ۲: در شاهنامه‌ی فردوسی (چاپ خالقی، ج ۶، ص

۲۶) می‌خوانیم:

بدو گفت رومی که ای شهریار

بر ایوان چون او کس نبیند نگار

ندیدیم کس روی او را تمام

سلام علیکم، علیک السلام

عبارت «سلام علیکم» خاص عرب‌هاست و به کار بردن آن

از زبان «رومی» مشکل منطقی دارد.

۸. ناهماهنگی زمانی رویدادها

گاهی اتفاقی در لحظه‌ای می‌افتد و اتفاق دیگری در همان لحظه یا پیش یا پس از آن که با اتفاق دیگر ناهماهنگی دارد. غالباً این مشکل زمانی به وجود می‌آید که نویسنده زمان را فراموش کرده یا راوی زمان‌ها را قاطی کرده است:

مثال ۱: در سفرنامه‌ای آمده بود:

روز ۲۰ اردیبهشت ۸۵، ساعت ۶ صبح، از منزل دوستان بیرون آمدم تا از بهارستان خارج شوم و به سمت روستای مهیار بروم [...] امروز ۲۰ اردیبهشت ۸۵، ساعت پنج صبح، بیدار شدم تا به طرف کوه برویم.

می‌بینیم که دو اتفاق مذکور در یک روز، آن هم به فاصله‌ی

یک ساعت، امری ناممکن است. ویراستار، پس از بررسی اتفاقات و پیامدهای آن در روزهای دیگر، دریافت که اتفاق دوّم در ۲۲ اردیبهشت افتاده است.

مثال ۲: در شاهنامه‌ی فردوسی، در داستان «اسکندر» (چاپ خالقی، ج ۶، ص ۲۸) می‌خوانیم:

نشستند او را به آیین بخواست

به رسم مسیحا و پیوند راست

در حالی که، با معلوماتی اندک و در سطح ابتدایی، می‌دانیم اسکندر پیش از مسیح بوده است.

مثال ۳: در فیلم‌نامه‌ای، در هتل اتفاقی افتاده بود، ولی در جمله‌ی بعدی مضروب در نزدیکی خانه بود و چیزی درباره‌ی فرار او گفته نشده بود.

۹. استنتاج بی‌اساس

در متنی میهن‌پرستانه آمده بود:

محمدبن سرخ نیشابوری از کسی به نام «شیخ الیونانی» یاد کرده که ممکن است همان فلوطین، بنیان‌گذار مکتب نوافلاطونی، باشد. این نکته نشان‌دهنده‌ی آشنایی متفکران اسماعیلی با اندیشه‌های نوافلاطونی است.

این نتیجه که «این نکته نشان‌دهنده‌ی...» لزوماً درست نیست. وقتی درست است که حتماً مراد از «شیخ الیونانی» همان فلوطین باشد.

۱۰. مغایرت متن با واقعیت

در منبعی، در زندگی‌نامه‌ی مهرداد بهار آمده است:

بهار، مهرداد، پژوهشگر و متخصص زبان و فرهنگ ایران باستان، فرزند ملک‌الشعرای بهار در ۱۳۰۸ تهران زاده شد. از سال ۱۳۱۲ وارد فعالیت‌های سیاسی شد.

با عقل سلیم و واقعیت نمی‌توان باور کرد که کسی در چهار سالگی وارد فعالیت‌های سیاسی شده باشد.

آنچه ذکر شد اشاره‌ای کوتاه به انواع خطاهای منطقی است که ممکن است در نگارش، ترجمه و ویرایش متون با آن مواجه شویم. به نظر می‌رسد آگاهی نگارندگان از انواع خطاها بتواند در کاهش اینگونه خطاها در متون مختلف کمک کننده باشد.